

الگوی فرهنگ جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران در قبال تغییرات عربی منطقه خاورمیانه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)

محمدولی مدرس^۱، ابوالحسن صفی نژاد^{۲*}، حبیب‌الله گل محمدی^۳

۱. استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی، تهران

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی، تهران

۳. کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۶/۱)

چکیده

از سال ۲۰۱۱، منطقه خاورمیانه دچار دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی عمیقی شد، این قیام‌های مردمی که از کشور آفریقایی تونس آغاز شد، به کشورهای خاورمیانه نیز سرایت کرد و ساختارهای پیشین قدرت را تحت تأثیر قرار داد. چگونگی مدیریت و جهت‌دهی به این تحولات، پرسش اصلی این مقاله است. در واقع، پرسش اصلی این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ایجاد تغییرات در منطقه خاورمیانه در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۴ چگونه پرداخته است؟ در پاسخ به این سؤال، این جواب به ذهن متبادر می‌شود که جمهوری اسلامی ایران از طریق ترویج الگوی اسلام انقلابی خود در منطقه عربی خاورمیانه، تلاش می‌کند با توسعه ایدئولوژی حاکم بر سیاست خارجی خود، عمق ژئوپلتیک راهبردی مورد نظر خود را تعمیق بخشد. به عبارت دیگر، استراتژی ایران در قبال این تحولات، تلفیقی از ترویج گفتمان ضددهژمون مقاومت و تقویت ژئوپلتیک نیروهای همسو با ایران است. از این رو، ایران از سویی تلاش کرده مواضع انقلابی خود را که در تضاد با دخالت قدرت‌های منطقه‌ای (عربستان) و فرامنطقه‌ای (آمریکا) است، ترویج دهد و هم‌زمان، نیروهای همسو با این گفتمان را به دخالت مؤثر در تحولات تشویق کند و از آن‌ها حمایت معنوی جدی به عمل آورد. بنابراین، در روند رخداد این تحولات، جمهوری اسلامی ایران، عمق فرهنگ جغرافیایی خود را توسعه بخشیده است که در این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته خواهد شد.

کلید واژگان: الگوی اسلام انقلابی، تغییرات عربی، ژئوپلتیک مقاومت، فرهنگ جغرافیایی.

مقدمه

تسلط بر منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فردش، به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی جایگاه ویژه‌ای به قدرت‌ها می‌دهد. آلفرد مکیندر، برجسته‌ترین جغرافی‌دان سیاسی در اوایل قرن بیستم، در نظریه معروف خود با عنوان هارتلند (قلب جهان)، تسلط بر این منطقه و از طریق آن بر دریا را نویدبخش امپراتوری جهان دانسته است. به عقیده مانوئل کاستلز، در آغاز هزاره جدید، خاورمیانه سهم بسیاری از بحران‌های عمومی را به خود اختصاص خواهد داد (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۰). بر این اساس، کنشگران متشکل از هژمون‌های جهانی، دولت‌های منطقه‌ای و جنبش‌های اجتماعی، در منازعه بر سر منافع مادی-قدرت، سرزمین و منابع و ارتقای هویت‌های متعارض و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌سازند (هالیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۷). افزایش تهدیدهای منطقه‌ای و پیگیری طرح‌های خاورمیانه‌ای در راستای نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما و جایگزینی ایدئولوژی اسلامی با ایدئولوژی‌های لیبرالیستی، محور مقاومت را در راستای ایدئولوژی ضد هژمونی که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده بود، به شدت فعال کرد. در واقع ناکامی‌های آمریکا در عراق، پیروزی حزب‌الله در لبنان، و پیروزی حماس در برابر رژیم صهیونیستی، منطقه خاورمیانه را علیه ایدئولوژی لیبرال-دموکراسی تحریک کرد.

تحولات ۲۰۱۱ که از تونس آغاز شد و به سرعت به کشورهای خاورمیانه سرایت کرد، واکنش دیگری علیه نیروهای هژمون داخلی و خارجی بود که سبب تغییرات سیاسی-اجتماعی زیادی در این کشورها شد و همچنان مسیر خود را طی می‌کند. بروز این تحولات، از طرفی در پاسخ به تقاضاهای انباشته شده درون این کشورهاست و از طرفی، تحت تأثیر فشارهای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای مدیریت تغییرات صورت می‌گیرد. به همین دلیل بود که به رغم ماهیت دموکراتیک تحولات، تعارض منافع نیروهای داخلی و خارجی مانع شکل‌گیری حکومت‌های باثبات در کشورهایی همچون، تونس، مصر، لیبی و یمن شده است.

این تحولات برای کشور جمهوری اسلامی ایران که آن را دارای ریشه‌های مشترک با انقلاب اسلامی می‌بیند، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ به ویژه اینکه ادامه آن، هژمونی روزافزون این کشور را در منطقه خاورمیانه توسعه می‌دهد. در این مقاله، خاورمیانه شامل کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، مصر، سوریه، عراق، فلسطین، لبنان، یمن، اردن و ایران است. در عین حال، تمرکز اصلی پژوهش بر کشورهایی است که تغییرات سیاسی-اجتماعی در آن‌ها رخ داده است یا همچنان مسیر تغییر را طی می‌کنند.

حال به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی خواهیم بود که چگونه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ایجاد تغییرات در منطقه خاورمیانه در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۱ پرداخته است؟ برای پاسخ به این سؤال و تحلیل فرضیه مطرح شده در چکیده مقاله، ابتدا چارچوب نظری از اسلام سیاسی با تأکید بر اسلام انقلابی، از منظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ارائه خواهیم داد. سپس به تشریح

نظام منطقه‌ای خاورمیانه با محوریت نیروهای ایدئولوژیک همسو با ایران خواهیم پرداخت. به عبارت دیگر، الگوی اسلام انقلابی را در منطقه خاورمیانه و در ارتباط با تحولات تحلیل خواهیم کرد. پس از آن با ورود به تحولات جدید منطقه، الگوی فرهنگ جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران را تحلیل خواهیم کرد و در نهایت، در بخش نتیجه‌گیری، تصویری از الگوی ژئوکالچری ایران ارائه خواهیم داد.

الف) چارچوب مفهومی (اسلام انقلابی)

۱. اسلام سیاسی

اسلام سیاسی به‌طور عمده نسبتی است که اندیشمندان غیراسلامی به آنچه زمامداران در جوامع اسلامی برای کسب مشروعیت حکومت خود به کار می‌گیرند، می‌دهند (انصاری، ۱۳۸۵: ۵). اما، پیدایش اسلام سیاسی به‌طور اساسی در بحران هویت‌های فردی و جمعی مسلمانان ریشه دارد که توسط نیروهای ایدئولوژیک و تمدنی غرب به حالت تدافعی روی آورده بود. در واقع، با بحران مشروعیت نخبگان غرب‌گرا، تحلیل‌رفتن ساختارهای استبدادی، شکل‌گیری تضاد طبقاتی و ایجاد بحران فرهنگی بر اثر سیاست‌های نوسازی، موجب بازتولید هویت شد و تمدن سیاسی-اجتماعی پیشین را در مسلمانان بازتولید کرد (دکجمیان، ۱۳۹۰: ۶۸). از آنجا که اصطلاح خاورمیانه، معرف منطقه‌ای فرهنگی است (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷)، در این منطقه، هویت فراملی اسلام برای بسیاری از مردم الزام‌آورتر از هویت‌یابی از طریق دولت شده است (هنیه‌بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۶۹). در اواخر دهه ۱۹۶۰، اسلام‌گرایی در واکنش به ناکارآمدی‌های ناسیونالیسم مصری و ایرانی در حال رشد بود. در این سال‌ها و پیش از آن، اسلام‌گرایی تنها جنبه‌های گفتمانی و اصلاحی داشت که موج اول نامیده می‌شد (گنجی، ۱۳۸۸: ۵۹). اقبال و سیدجمال را می‌توان از پیش‌قراولان این موج دانست.

در اواخر دهه ۱۹۷۹، انقلاب اسلامی در ایران به‌عنوان دومین موج بیداری اسلامی مطرح شد. این نقطه از تاریخ در منطقه خاورمیانه، نقطه آغازین ایجاد حکومت بر مبنای نظام‌های ارزشی و ورود اسلام سیاسی به عرصه روابط بین‌الملل به شمار می‌رود (کریبی و صفی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۲). امام خمینی و سیدقطب از رهبران برجسته موج دوم به شمار می‌روند. اسلام سیاسی از منظر برخی نویسندگان، واکنشی در برابر هژمونی مدرنیته بود؛ چراکه طرفدارانش احساس می‌کردند به هویت و اخلاقیات حمله شده است، پس باید از آن‌ها حمایت شود (Fax & Sandler, 2004: 165). اما، باید تأکید کرد که جریان بزرگ اسلام سیاسی، صرفاً نمی‌تواند ماهیت واکنشی داشته باشد و بروز این ماهیت هم محدود به عصر مدرن نبوده است. از همین منظر، اندیشمندان مسلمان، اسلام را به عرصه سیاسی و اجتماعی تسری دادند و معتقدند هیچ‌یک از ایدئولوژی‌های سیاسی از سوسیالیسم تا سرمایه‌داری، توان پاسخگویی کافی به نیازهای بشریت را ندارند؛ لذا تنها راه‌حل اسلام است (انصاری، ۱۳۸۵: ۱۴).

یکی از مفاهیمی که به‌ویژه در مباحث روابط بین‌الملل اندیشمندان اسلامی مطرح می‌شود، «جهاد» است که تأکید اصلی آن، مبارزه با نمادهای غیراسلامی است و هویت مقاومتی نامیده می‌شود. جنبه ضدهژمونی این مفهوم متأثر از آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ بر مسلمانان را قرار نداده است». این مفهوم وقتی به عرصه سیاسی تسری داده می‌شود، در پی نظام‌سازی سیاسی و اجتماعی پیش می‌رود که هویت نظام‌ساز نامیده می‌شود (کریمی و صفی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۴) که با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در کشور ایران، به‌طور رسمی وارد عرصه منطقه‌ای خاورمیانه و جهان اسلام شد.

پس از وقوع انقلاب اسلامی و استمرار نظام سیاسی ایران، در منطقه خاورمیانه، سه جریان اصلی فکری اسلامی قابل تشخیص بود: گروه اول که با تفکر شیعی ایرانیان همسو بود و عمدتاً شامل شیعیان و گروه‌های مقاومت منطقه می‌شد. گروه دوم، جریان معتدل سنی منطقه بود که سعی می‌کرد با الهام‌گرفتن از انقلاب اسلامی، پیمودن مسیری متفاوت با دولت‌های حاکم بر آن‌ها و سازش اسلام و مدرنیته خود را به‌عنوان جریان تأثیرگذار مطرح کند که عمدتاً شامل جریان اخوان‌المسلمین و گرایش‌های مختلف آن به‌ویژه در مصر و ترکیه می‌شد. گروه سوم نیز جریان رادیکال سلفی و ناهمسو با انقلاب اسلامی بود که ویژه از سوی عربستان سعودی تغذیه می‌شد.

در این مقاله، الگوی ایران را الگوی اسلام انقلابی، الگوی عربستان را الگوی اسلام سلفی، و الگوی ترکیه و مصر را الگوی اسلام اخوانی نام‌گذاری می‌کنیم. درخصوص گرایش‌های متفاوت اسلامی باید به این نکته توجه کرد که اسلام سیاسی تولیدشده، وقتی وارد فضای فکری و اجتماعی کشورهای مختلف می‌شود، بومی‌سازی می‌شود. این اسلام سیاسی وارد منشوری می‌شود که از خروجی آن رنگ‌های مختلف و گونه‌های متنوعی مشاهده می‌شود؛ بنابراین، جریانی همگون و یکدست نیست (برزگر، ۱۳۹۱: ۲۵۲). البته این مقاله، در چارچوب اسلام انقلابی مسائل را دنبال خواهد کرد.

۲. الگوی اسلام انقلابی و فرهنگ جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی، نظریه‌پردازان معتقد بودند تنها راه پیش روی کشورهای جهان سوم برای کسب استقلال سیاسی و به تبع آن اقتصادی، الگوهای سوسیالیستی است، اما مطالعه انقلاب ایران این فرضیه را رد کرد (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). ویژگی اصلی این انقلاب، تبلیغ اسلام و اصول اساسی آن است و جهان‌شمولی اسلامی، بیشترین ارتباط را با آن دارد. اما، به‌کارگیری از این جهان‌شمولی در پیشبرد سیاست‌ها، به معنای سلطه جمهوری اسلامی نیست، بلکه به معنای حاکمیت اسلام و موازین اسلامی است (Esposito, 1990: 75). از طرف دیگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی به دنبال استقرار نظامی کاملاً مشابه خود در سایر کشورها نیست؛ بلکه اسلام سیاسی تولیدشده به‌وسیله انقلاب اسلامی ایران وقتی وارد فضای فکری و اجتماعی کشورهای مختلف

می‌شود، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد؛ بنابراین جریان‌های همگون و یکدست نیست (برزگر، ۱۳۹۱: ۲۵۲).

از این رو، جمهوری اسلامی در تعامل با منطقه خاورمیانه به ترکیب هم‌زمان مسائل ایدئولوژیک، اقتصادی و امنیتی توجه دارد و این به معنای جهان‌شمولی الگوی ارائه‌شده در سیاست خارجی این کشور است؛ خصوصاً اینکه با توجه به قرارگرفتن ایران در جرگه کشورهای منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه و تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی و... که به‌وسیله قدرتی فرامنطقه‌ای اعمال می‌گردد، سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی در خصوص شفاف‌سازی تعاملات و ایجاد و بسط روابط با کشورهای منطقه ضروری است (افشردی و مدنی، ۱۳۸۸: ۱۳۹). الگویی که برای چنین وضعیتی به کار می‌رود، الگوی فرهنگ جغرافیایی نام دارد. در واقع، محیط فرهنگی و ارزشی که در خاورمیانه وجود دارد، موجب شده است عمق استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای بر اساس میزان تشابهات هویتی شکل گیرد. به همین دلیل، در این مقاله از الگوی فرهنگ جغرافیایی به‌عنوان چارچوب توصیفی سیاست‌ها و راهبردهای قدرت‌ها بهره گرفته‌ایم.

بنابراین، توصیف منطقه هدف بر اساس انگاره‌های دینی و به‌ویژه قرآن انجام خواهد پذیرفت. با عنایت به همین موضوع نیز گروه‌ها و هسته‌هایی در محدوده منطقه فرهنگ جغرافیایی شکل می‌گیرند که در واقع پیش‌برندگان، محرک و خط مقدم الگوی فرهنگ جغرافیایی ایران هستند و با اصطلاح ژئوپلیتیک مقاومت توصیف می‌شوند. در اصل ۱۱ قانون اساسی آمده است: «به حکم آیه کریمه «ان هذا امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون»، همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد (یعنایی، ۱۳۸۹: ۱۰).

با توجه به نقش برتر اسلام در منطقه خاورمیانه، پیگیری ایده امت واحد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از اولویت برخوردار است. در این سطح که بازیگران فراملی در آن از اهمیت وافری برخوردارند و دولت‌ها به وضع قانون اساسی واحد و تشکیل نوعی کنفدرالیسم بر مبنای توحید و خداپرستی می‌پردازند که در آن کاپیتالیسم و کمونیسم جایگاهی ندارد (دهشیری، ۱۳۸۰: ۲۸۲). حرکت در این مسیر از دیدگاه امام خمینی، ادامه راه انبیا است (برزگر، ۱۳۹۰: ۲۰۸). پیگیری این الگو از سوی جمهوری اسلامی که به قدرت نرم آن نیز تعبیر می‌شود، برخلاف آمریکا که نفوذ آن در فرایند طولانی در منطقه شکل گرفته، روندی است که با در نظر گرفتن قرابت جغرافیایی، سوابق تاریخی و پیوندهای مشترک فرهنگی و مذهبی شکل گرفته و واکنشی در قبال توجه غرب به این بعد از قدرت در کشورهای مسلمان است (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

بنابراین، الگویی که این کشور در قبال تحولات منطقه اتخاذ کرده است، مدیریت دسته‌جمعی کشورهای منطقه است؛ بدون اینکه قدرت‌های بزرگ از امتیاز ویژه‌ای برخوردار باشند (صالحی، ۱۳۹۱: ۹۳). پیگیری این سیاست از طریق اوپک، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، محور مقاومت، جنبش

عدم تعهد و سایر گروه‌های همسو پیگیری می‌شود. در واقع، جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را در قبال منطقه از طریق توزیع توانمندی‌های هم‌گراکننده مقاومت در منطقه با تأکید بر اشتراکات فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی انجام می‌دهد تا جبهه ضدهژمونیک فرهنگی را علیه هژمونی قدرت‌های خارجی به کار گیرد.

پس از پیگیری امت واحده، نفی ظلم و ظلم‌پذیری، جنبه دیگر اسلام انقلابی را شکل می‌دهد که در آیه ۱۴۱ سوره نساء ریشه دارد و در مبحث اسلام سیاسی ذکر شد. همچنین در آیه ۱۲۴ سوره بقره (نفی ظلم‌پذیری) نیز به این مسئله توجه شده است. بر همین اساس، امام خمینی (ره) می‌گوید: «روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود که در این رابطه، نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد و جهت اجرای آن بر اساس مصالح خودمان عمل خواهیم نمود». بر این اساس، الگوی اسلام انقلابی در سیاست خارجی ایران در دو وجه شکل می‌گیرد که یک جهت آن مبارزه با هژمونی نیروهای ضدانقلاب اسلامی است و وجه دیگر آن، صدور انقلاب و کمک به مستضعفان و دفاع از آنان که مسلمانان منطقه در نقطه کانونی آن قرار دارند (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۵۳۴). از این رو، ایران برای اجرای سیاست‌هایش در منطقه، فرهنگ جغرافیایی برای خود ترسیم نموده که نیروهای ضدهژمونی و همسو با انقلاب اسلامی در کانون آن قرار دارند.

ب) نظام منطقه‌ای خاورمیانه و فرهنگ جغرافیایی ایران

کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه، مصر، ترکیه، عراق، فلسطین، لبنان، یمن، اردن و ایران نظام منطقه‌ای خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. نظام سیاسی عربستان را در مجموع دو گروه سنت‌گرای مخالف با فرهنگ و نفوذ غربی و گروه متجدد طرفدار مدرنیته شکل می‌دهد. گروه اخیر، سیاست خارجی کشور را پیش می‌برد. بازار بزرگ مصرفی، ذخایر عظیم نفتی و نفوذ مذهبی به واسطه مکه و مدینه به این کشور جایگاه ویژه‌ای بخشیده است. حضور اقلیت شیعی در مناطق نفت‌خیز عربستان همواره از دغدغه‌های جدی حکومت آن بوده است و این مسئله زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که تشدید ارتباطات شیعیان عربستان با اکثریت شیعی بحرین که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تشکیلاتی تر هم شده‌اند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۹)، می‌تواند منافع عربستان را که عمدتاً متکی به نفت و ایدئولوژی سلفی است، به خطر اندازد. همچنین گروه‌های انصار حزب‌الله در یمن که در مجاورت عربستان قرار دارند، همواره نیم‌نگاهی به ایران داشته و در سال‌های اخیر، در کانون توجه بخشی از راهبردهای ایران قرار گرفته‌اند.

گفتنی است یمن امروزی که از اتحاد بخش‌های شمالی و جنوبی آن در ۱۹۹۰ ایجاد شده است، همواره تحت نفوذ همسایه خود، عربستان بوده است. از طرفی، سابقه حضور استعمار و رقابت‌های جنگ سرد، مانع اعتلای این کشور شده است و آمریکا و عربستان با وابسته کردن دولت یمن، همواره سعی کرده‌اند نفوذ خود را بر آن اعمال کنند. یمن امروزی با اختلافات قومی و فرقه‌ای، منبع بی‌ثباتی در

شبه‌جزیره عربستان شده است. بحرین کشوری کوچک‌تر از کوچک‌ترین استان ایران، عضو اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس است. ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در این کشور قرار دارد و حکومت پادشاهی این کشور از سوی اکثریت به‌ویژه شیعیان همسو با ایران، با چالش جدی روبه‌رو است.

لبنان نیز در مرزهای جغرافیایی غرب و خاورمیانه قرار دارد و با وجود گروه‌ها، قومیت‌ها و مذاهب مختلف، ثبات آن تنها از طریق توافق تمامی گروه‌ها صورت می‌گیرد که بایستی در راستای اهداف قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد. در این زمینه، بیشترین سود نیز نصیب ایران شده که بزرگ‌ترین اقلیت در این کشور از مدافعان جدی سیاست‌های ایران است. قطر، امارات، کویت و عمان، کشورهای تک‌محصولی حاشیه خلیج فارس هستند که نقش مؤثری در تحولات منطقه‌ای و جهانی به‌جز در اوپک ندارند. قطر در سال‌های اخیر گام‌هایی برداشته و در برخی بحران‌های منطقه‌ای به‌عنوان نوعی میانجی پذیرفته شده است؛ اما نداشتن ظرفیت سرزمینی و منابع انسانی آن، مانع تأثیر جدی آن شده است.

عراق با اقتصاد وابسته‌ای مشابه عربستان، همچنان از گسست شیعه و سنی و گروه‌های جدایی‌طلب رنج می‌برد. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز تأثیر زیادی در این روند داشته است. حضور اکثریت گروه‌های همسو با ایران در این کشور و نفوذ آنان در ساختار حکومتی پس از صدام، عمق فرهنگ جغرافیایی ایران را توسعه بخشیده و ایران را میانجی اختلافات عراق و سوریه قرار داده است. سوریه خود را پیش‌قراول ملی‌گرایی در جامعه عرب می‌داند و با قرارگرفتن در حوزه مدیریتانه و حوزه ارتباطی که ایجاد می‌کند، ژئوپلیتیک ویژه‌ای دارد. این کشور به دلیل هم‌جواری با رژیم صهیونیستی و تلاش برای آزادسازی بلندی‌های جولان، اهمیتی حیاتی برای امنیت رژیم صهیونیستی دارد و علاوه بر آن تلاش می‌کند در ارتباط با گروه‌های مقاومت و رژیم صهیونیستی نقشی اساسی بازی کند. در واقع، گروه‌های مقاومت عراقی، سوری و لبنانی در سال‌های اخیر کمربند قدرتمندی برای نفوذ سیاست‌های جمهوری اسلامی به وجود آورده‌اند و نقش این کشور را در معادلات منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر کرده‌اند.

کشور پادشاهی اردن به دلیل ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و آسیب‌پذیری آن، دارای روابط رسمی با رژیم صهیونیستی است و به‌شدت به آمریکا وابسته است. مصر با قرارگرفتن در مسیر راه قدرت‌های بزرگ، همواره در حوزه نفوذ آنان قرار داشته است. همچنین این کشور پرجمعیت‌ترین کشور عربی، دارای تمدن بزرگ باستانی و صاحب دانشگاه تاریخی - اسلامی الازهر است. ملی‌گرایی، سکولاریسم و اسلام‌گرایی در این کشور رقابت می‌کنند و ضعف اقتصادی آن از طرفی و ویژگی‌های هویتی آن از طرف دیگر، سبب شده است در حالت وابستگی و استقلال‌طلبی به سر برد. البته ملی‌گرایی امروزی مصر با گذشته تفاوت‌هایی کرده و اعتقاد مذهبی، به‌ویژه اعتقاد اسلامی مهم‌ترین وسیله بروز آن است (Heywood, 1998: ۲۶۸).

در واقع، با وقوع انقلاب اسلامی و شکست ناسیونالیسم مصری، اخوانی‌ها با انتشار کتاب *امام خمینی*؛

آلترناتیو اسلامی و الگوگیری از انقلابیون ایران، به سمت تشکیلاتی‌تر شدن پیش رفتند (Esposito, 1990)

150) و اعتمادبه‌نفس حضور در حاکمیت را از انقلاب ایران آموختند. شاخه دیگر اخوان در ترکیه نیز احزاب اسلام‌گرا را پس از انقلاب اسلامی تقویت کرده و نفوذ چشمگیری در نظام سیاسی ترکیه به دست آورده است (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

پ) الگوی اسلام انقلابی و تغییرات عربی منطقه خاورمیانه

به دنبال ناکامی آمریکا در پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ، چهره جدیدی از منطقه شکل گرفت که همچنان شامل دو محور است. محور اول را سازش شکل می‌دهد و شامل کشورهای است که سیاست خارجی آن‌ها بر اساس تعامل با سیاست خارجی آمریکا شکل گرفته است و محور دوم را مقاومت شکل می‌دهد که متحدان و جنبش‌های همسو با جمهوری اسلامی در این طیف جای می‌گیرند. سوریه، گروه‌های مقاومت در لبنان، فلسطین به‌طور خاص و عراق این محور را تشکیل می‌دهند. شکل‌گیری این محور با ابداع هلال شیعی از سوی پادشاه اردن و سران اقتدارگرای حاشیه خلیج فارس همراه بوده است (جمالی، ۱۳۸۶: ۱۰).

پیش از این نیز عربستان در واکنش به آنچه آن را تهدید انقلاب اسلامی می‌خواند، شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل داده بود، جهت‌گیری‌های ضدژئومونیک ایران که منافع آمریکا را به‌طور ذاتی تهدید می‌کرد (شوری، ۱۳۸۲: ۱۶۳) سبب شده است سیاست خارجی ایران متأثر از ساختارهای جهانی و منطقه‌ای در راستای توسعه الگوی ژئوکالچری اسلام انقلابی استمرار پیدا کند. از آغاز موج سوم بیداری اسلامی که با رخداد انقلاب اسلامی ایران مقارن شده و از پیامدهای آن، تشکیل گروه‌های مقاومت اسلامی در منطقه بوده است، جمهوری اسلامی از این طریق در جهت تأثیرگذاری بر جهان اسلام و خاورمیانه برآمده است. همچنین شکست ناسیونالیسم عربی در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ از طرفی و پیروزی حزب‌الله در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ و تکرار آن توسط حماس در سال ۲۰۰۸، موفقیت پخش الگوی اسلام انقلابی را نشان داد. این تجربه همواره مانع روند سازش در منطقه شده (گنجی، ۱۳۸۸: ۱۷۹) و دست‌بالای جمهوری اسلامی را در معادلات صلح در منطقه نشان می‌دهد. نکته مهم در روند این معادلات این است که تقویت گروه‌های غیرشیعی مقاومت از جمله حماس، از طریق انتخابات و حاکی از الگوی جهان‌شمول و قدرت نرم ایران است که الگوبرداری‌های اخوان‌المسلمین به هنگام وقوع انقلاب اسلامی را یادآوری می‌کند.

تحولات سال ۲۰۱۱، فرصت مناسبی برای ترویج الگوی اسلام انقلابی حاکم بر سیاست خارجی ایران فراهم آورد و نقطه عطفی در روابط منطقه‌ای جمهوری اسلامی بود؛ تحولاتی که از نگاه سیاست خارجی ایران و بسیاری از جمهوری‌خواهان آمریکایی، انقلاب‌های اسلامی و... از انقلاب ایران متأثر است (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

رهبران ایران، این رخدادها را در راستای حمایت از سیاست خارجی خود می‌بینند (Lynch, 2011: 12). رهبر عالی ایران در سخنرانی‌های خود، اولویت اصلی پس از این حوادث را نظام‌سازی اعلام کرد و

مردم‌سالاری دینی را بهترین الگو دانست (خامنه‌ای: ۱۳۹۰). مردم‌سالاری دینی، برخلاف الگوی لیبرال-دموکراسی، غایتی الهی را در نظر دارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۵) و این مهم‌ترین دلیلی است که سبب شده اکثریت نخبگان و علما در منطقه خاورمیانه اجماع نظری نسبت به الگوی لیبرال-دموکراسی نداشته باشند (Khan, 2011:122). در واقع، تحولات بیداری اسلامی، نوعی ادبیات سیاسی در منطقه بازتولید کرده که می‌تواند به نوعی یکسان‌سازی و همسان‌سازی سیاسی در سطح کشورهای منطقه منجر شود، همچنین جوامع نسبتاً بسته منطقه را که پیش از این با یکدیگر تعامل نداشتند به جوامعی باز تبدیل می‌کند (خانی، ۱۳۹۱: ۸۹). نبود رهبری یکپارچه و همگرا کننده انقلاب‌های مردمی نیز از عوامل مهم دیگر است، بنابراین رهبری قوی و قاطع در الگوی اسلام انقلابی می‌تواند به عنوان یک درس در تحولات رخ داده امروزه برای اعراب باشد (Eisenstadt, 2011:10). تأسیس دبیرخانه مجمع بیداری اسلامی و برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌هایی در ارتباط با تحولات منطقه از سوی جمهوری اسلامی در راستای تعامل با تحولات مردمی در راستای آگاهی‌بخشی ملت‌های منطقه ارزیابی می‌شود؛ تغییراتی که از کشور آفریقایی تونس آغاز شد و به مصر خاورمیانه‌ای رسید که موضوع بررسی این مقاله است.

۱. مصر

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال تحولات مصر، همواره تأکید بر حضور گروه‌های مختلف سیاسی در ساختار سیاسی مصر بدون وابستگی به آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده است؛ زیرا وابسته‌نبودن به قدرت‌ها و دخالت‌نکردن آن‌ها در تحولات این کشور، نقطه مشترکی برای اکثریت گروه‌ها از اخوان المسلمین تا طیف‌های گوناگون جنبش تمرد است. با گسترش بیداری از تونس به یمن و مصر، رهبری عالی ایران در سخنرانی خود در ۱۵ بهمن ۱۳۸۹ که به زبان عربی نیز ایراد شد، بیان داشت: «خیزش‌های مردمی تونس و مصر ناشی از اسلام‌خواهی و وابستگی دولت‌های دست‌نشانده است که موجب تحقیر مردم و آزادی‌خواهی آن‌ها شده است» (خامنه‌ای: ۱۳۸۹).

جریان‌اتی همچون جنبش ۶ آوریل از پیش‌قراولان تحولات مصر بود. در نهایت، اخوانی‌ها قدرت را قبضه کردند و حتی رویکردهای مخالف با ایران را پیش گرفتند. این رویکردها، عمدتاً متأثر از فضای تحولات سوریه بود و حتی بر روابط ایران و ترکیه تأثیر گذاشت؛^۱ اما ایران به دلیل ماهیت دموکراتیک روی کار آمدن مرسى، برخورد محتاطانه‌ای کرد. همچنین چرخش خوش‌بینانه مرسى به سمت آمریکا و عربستان، درستی جهت‌گیری‌های ایران را نشان داد. جلوگیری از روند نظام‌سازی اخوان‌المسلمین در مصر توسط عربستان و پیگیری روند صلح خاورمیانه توسط وزیر خارجه آمریکا، هم‌زمان با تضعیف مصر

۱. ایران همواره به ترکیه توصیه کرده است سیاست فعلی ترکیه برخلاف سیاست به صفر رساندن اختلافات مرزی با همسایگان بوده و چنانچه جانب سوریه را بگیرد، اهداف سیاست خارجی این کشور در محدوده جغرافیایی وسیع پوشش داده خواهد شد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

و سوریه، همچنان جمهوری اسلامی را در پیگیری چنین سیاستی مصمم نگه داشته است؛ خصوصاً اینکه در روند تحولات سوریه و مصر، نفوذ عربستان با کنارزدن قطر و اخوان المسلمین، با کمک آمریکا فزونی گرفته است.

کشورهای نفت خیز شورای همکاری خلیج فارس، با دخالت در روند انتقال قدرت، از طرفی با اعطای وام، سعی در جهت دادن به دولت اقتدارگرا در مسیر خواسته‌های خود دارند و از طرف دیگر، با رویکردهای محافظه کارانه سعی در امنیتی کردن فضا و مدیریت آن به کمک آمریکا، نهادهای نظامی و گروه‌های وابسته دارند. کمک‌های پنج میلیاردی عربستان به دولت موقت پس از مرسی، هم‌افزایی حزب سلفی النور و جنبش ترمرد با سیاست‌های آمریکا و عربستان، به خوبی این مسئله را نشان داده است.

اما تحلیل دقیق‌تر در خصوص الگوی حاکم بر سیاست خارجی ایران در قبال تحولات مصر این است که آرایش سیاسی جریانات مختلف مصر که عمدتاً شامل اسلام‌گرایان، ناسیونالیست‌ها و لیبرال‌ها می‌شود، با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان و روی کار آمدن اخوان المسلمین، برخلاف مواضع ابتدایی‌شان، به تدریج از الگوی فرهنگ جغرافیایی ایران در مصر (تقویت جنبش‌های اسلامی علیه روند سازش و رژیم صهیونیستی) فاصله گرفتند. همچنین با وجود حذف آنان، ایران از حاکمان جدید استقبال چندانی نکرد؛ زیرا مواضع ایران به گونه‌ای بود که بیشتر تلاش کرد به اعلام مواضع با اولویت اسلام‌گرایان بپردازد؛ زیرا هدف ایران در مصر، توسعه اسلام سیاسی و تقویت جنبش‌های اسلامی در راستای جلوگیری از روند سازش فلسطین است. رهبر ایران مهم‌ترین اولویت را نظام‌سازی اعلام نمود و از آن‌ها خواست تا مانع آن شوند که الگوهای لیبرالی، ناسیونالیستی و مارکسیستی به آن‌ها تحمیل شود و قانون اساسی جدید بر مبنای نظام ارزشی اسلامی تدوین شود. همچنین پاشنه آشیل دیگر مصر را نفوذ جریانات بنیادگرای افراطی برشمرد و ارائه مدل حکومتی بر این اساس را نفی کرد (مسعودینا و خانی، ۱۳۹۱: ۵۰). در واقع، سقوط مرسی را همین جریانات سلفی فراهم کردند که عربستان و لیبرال‌های تحت پوشش آمریکا از آن‌ها حمایت می‌کردند (Furtig, 2013: 12).

۲. یمن و بحرین

در خصوص تحولات یمن و بحرین نیز جمهوری اسلامی چنین دیدگاهی دارد. حاکمان این کشورها، تاکنون به خواسته‌های مدنی معترضان پاسخ شفافی نداده‌اند و تلاش‌های عربستان و آمریکا، حتی به قیمت اعزام نیروهای نظامی برای سرکوب معترضان در بحرین و یمن، مانع از نقش‌آفرینی نهادهای معترض حقوق بشری جهانی شده است. عربستان که ایران را رقیب منطقه‌ای خود می‌داند، با خطرناک جلوه دادن نقش حوثی‌ها در یمن و شیعیان در بحرین، آن‌ها را متحدان بالقوه ایران می‌داند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۷۱).

عربستان سعودی در جریان تحولات اخیر تلاش زیادی کرد تا حوثی‌ها را در برابر سنی‌های معتدل و اخوانی‌های یمن قرار دهد؛ اما برخلاف این طرح، حوثی‌ها در زمان کوتاهی توانستند نفوذ و تأثیر

چشمگیری در کاخ ریاست جمهوری یمن به دست آورند، بدون اینکه گروه‌های معتدل با آن‌ها مخالفت جدی کنند. مقامات رسمی ایران نیز همواره مشارکت همه گروه‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی-اجتماعی یمن را در روند سیاسی و در راستای اجرای مصوبات گفت‌وگوهای ملی، به‌عنوان سندی سیاسی فراگیر تأکید کرده‌اند (سایت وزارت خارجه ایران: ۱۳۹۳/۱۱/۰۱).

ایران همچون سوریه، خواهان حفظ تمامیت ارضی یمن است؛ با این حال، ارتباط خود را با گروه‌های مخالف حفظ کرده است. این سیاست ایران دقیقاً برخلاف عربستان است که سعی کرد با تقویت حزب تکفیری اصلاح و امنیتی کردن فضای یمن، مانع انتقال دموکراتیک حکومت شود و از طرفی، به کمک این حزب نیروهای زیادی را به سوریه اعزام کند تا محور مقاومت را درگیر طرح‌های توسعه‌طلبانه خویش نماید. این دیدگاه عربستان حتی با دیدگاه سازمان ملل در خصوص روند مسالمت‌آمیز انتقال قدرت در تضاد است و تأکید جمال بنعمر، نماینده سازمان ملل در یمن، در نشست‌های شورای امنیت در خصوص تحولات یمن که اعلام کرد همچنان فرصت اتخاذ راهکار سیاسی برای حل بحران یمن وجود دارد، حکایت از نزدیکی دیدگاه ایران و سازمان ملل دارد. تحولات یمن نشان می‌دهد ایران پس از سوریه و حزب الله، در حال کسب متحد راهبردی دیگری است که به لحاظ ایدئولوژیک مروج دیدگاه‌هایی است که از حزب الله لبنان الگوبرداری شده است و در حال تکوین ضلع دیگر الگوی فرهنگی جغرافیایی ایران در خلیج عدن به‌عنوان منطقه‌ای راهبردی است. عمق یمن در موازنه و تقابلی میان حوثی‌ها و مخالفان دست‌به‌دست می‌شود؛ اما مقاومت پایدار حوثی‌ها و تلاش عمان برای واسطه‌گری که نوعی مشروعیت در محیط عربی (مخالف با قدرت‌گیری حوثی‌ها) برای این جنبش به وجود آورده است، نشان از پایداری تأثیر آن‌ها در معادلات آینده یمن دارد. در واقع، آنچه در یمن شاهد هستیم، مشابه بخشی از سوریه خواهد بود که در حداقلی‌ترین سطح، بخش مهمی از عمق راهبردی ایران خواهد بود.

در خصوص تحولات بحرین نیز سیاست‌های ضدهژمونی ایران مشهود است. مشیمع، رهبر جنبش حق بحرین، در گفت‌وگو با روزنامه الاخبار چاپ لبنان گفت: «اگر نظام حاکم بر بحرین به درخواست کمک از عربستان متوسل شود، مخالفان بحرینی نیز حق خواهند داشت به‌نوبه خود به ایران متوسل شوند و از این کشور بخواهند به نفع آن‌ها مداخله کند» (ایرنا: ۱۱ اسفند ۱۳۹۰). در همین راستا، یکی از مقامات ایرانی خواستار آماده‌باش نیروهای نظامی این کشور در پاسخ به دخالت نظامی عربستان شده بود (حاجی یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۰۱) و همین ردوبدل شدن پیام‌ها میان ایران و معترضان بحرینی، سبب زندانی کردن شیخ علی سلمان، دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین، بزرگ‌ترین جریان اعتراضی علیه آل خلیفه شد. گفتنی است عربستان تلاش زیادی کرد تا کشورهای حاشیه خلیج فارس و قدرت‌های فرمانطقه‌ای را به طرح‌های ایران بدبین سازد. در برابر این وضعیت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز در جهت تنظیم شده است که با اقناع کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله کویت و عمان که مخالف دیدگاه‌های امنیتی عربستان از طریق شورای همکاری است، به نوعی بر روند تحولات تأثیر بگذارد.

۳. محور عراق - سوریه - لبنان - فلسطین

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال سوریه، بخشی از راهبردهای این کشور در قبال شامات^۱ است. این راهبرد دارای دو وجه است. اول اینکه در این حوزه، ایران تلاش کرده است ضمن حفظ هم‌پیمانی با سوریه، روابط خود را با جامعه شیعی لبنان توسعه دهد؛ به طوری که شکل‌گیری حزب‌الله لبنان و توانایی ایران برای تأثیر بر آن، اصلی‌ترین توفیقات ایران در لبنان به شمار می‌رود. وجه دوم، راهبرد ایران در حوزه شامات، حول محور مناقشه اعراب-اسرائیل شکل گرفته که جمهوری اسلامی رابطه خود را با جناح‌های نزدیک با سوریه در فلسطین تعمیق بخشیده است (هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۵۱۹). از ۲۰۰۵ به این سو، با پیوستن عراق به متحدان ایران، جمهوری اسلامی به قدرتی منطقه‌ای تبدیل شد و تلاش کرد قدرت خود را به سایر کشورهای تأثیرگذار منطقه بقبولاند. نقطه استراتژیک پیشبرد سیاست‌های ایران در این سال‌ها سوریه بوده است که از ۲۰۱۱ تاکنون، چالشی جدی را در برابر ایران قرار داده و به‌عنوان نقطه کانونی، به اختلافات ایران و کشورهای تأثیرگذار منطقه دامن زده است.

کشورهای رقیب محور مقاومت، ایران را به در پیش گرفتن سیاست دوگانه در قبال سوریه و سایر تحولات متهم می‌کنند و تلاش می‌کنند بدین‌وسیله در این محور شکاف ایجاد کنند. از دید جمهوری اسلامی، آنچه در سوریه می‌گذرد، نه در راستای منافع مردمی، بلکه برای تضعیف مقاومت و تحت فشار قراردادن گروه‌های فلسطینی برای سازش با رژیم صهیونیستی است. از طرفی، بر اساس سیاست اعلامی این کشور، راه‌حل خاتمه بحران سوریه، سیاسی بوده و بر اساس محور سوری-سوری و بدون دخالت بیگانگان امکان‌پذیر است. در واقع جمهوری اسلامی معتقد است بحران دامن‌زده شده در سوریه، بیشتر جنبه‌های غیراجتماعی دارد و برخلاف کشورهایی همچون تونس و مصر، خواسته‌های مسالمت‌آمیز از همان ابتدا توسط گروه‌های مسلح وابسته به قدرت‌های خارجی، بی‌ثباتی و ناامنی را ایجاد کرد.

ادامه روند تحولات و تعدیل خواسته‌های روسیه در ماندن بشار اسد و نزدیکی این کشور به ایران و چین، درستی دیدگاه ایران را نشان داد که سبب وتوی قطعنامه ضدسوری توسط چین و روسیه در شورای امنیت شد. ایران به طور علنی تأکید زیادی بر حفظ تمامیت ارضی سوریه، دخالت‌نکردن قدرت‌های خارجی و حفظ جایگاه منطقه‌ای مقاومت دارد. در عین حال، به‌طور تلویحی بر اصلاحات سیاسی نظام سیاسی سوریه نیز تأکید کرده است. از این رو، برای اجرای راهبرد ایران، حزب‌الله با الهام‌گرفتن از الگوی همکاری خود با سپاه قدس ایران، از دو گروه در عراق برای تعلیم و تجهیز چند

۱. این منطقه دربرگیرنده سرزمین‌هایی است که کشورهای کنونی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و رژیم صهیونیستی بر آن بنا شده‌اند. گاهی بخش‌هایی از غرب عراق را نیز جزو سرزمین شام به شمار می‌آورند: fa.wikipedia.org/wiki

گروه شبه‌نظامی شیعی دیگر در این کشور با هدف حمایت از اسد استفاده می‌کند. این گروه‌ها عبارت‌اند از: جیش الشعبی، لواء (تیپ) ابوالفضل العباس، کتائب (گردان) سیدالشهدا، لواء ذوالفقار و لواء عمار بن یاسر.

برخی از این گروه‌ها به تشکیل نیروهای دفاع ملی (دفاع الوطنی) سوریه، متشکل از ۵۰ هزار نیروی شبه‌نظامی قدرتمند شیعه عراقی و اعضای اقلیت علوی سوریه کمک کرده‌اند. طبق این مطالعه، از چهار گروه شبه‌نظامی، تیپ ابوالفضل العباس برجسته‌ترین گروه به حساب می‌آید که متشکل است از ۲ تا ۳ هزار نیرو و از پاییز سال ۲۰۱۲ تاکنون در درگیری‌های سوریه مشارکت داشته است. نیروهای این تیپ، ترکیبی از اعضای لبنانی حزب‌الله، کتائب حزب‌الله و عصاب اهل الحق هستند. عملیات این گروه‌ها عمدتاً در جنوب دمشق متمرکز است که در آن مبارزان شیعه از حرم حضرت زینب(س)، نوه حضرت محمد(ص) محافظت می‌کنند که از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان است (Levitt and Zelin: 2013). شاخصه‌های بالا در روابط ایران، سوریه و حزب‌الله نشان می‌دهد حفاظت از نظام سیاسی سوریه، مسئولیتی مهم برای رهبران ایران و حزب‌الله است؛ زیرا معلوم نیست سقوط سوریه برای ایران و حزب‌الله چه پیامدی داشته باشد (Ospina, Gray, 2014: 33).

نتیجه‌گیری

تحولات سال ۲۰۱۱، فرصت مناسب دیگری در اختیار ایران قرار داد تا ضمن تهدید همزمنی آمریکا، ژئوپلیتیک مقاومت را بیش از پیش توسعه دهد. از این رو، از همان ابتدا با مشخص نمودن ویژگی‌های ضداستبدادی، مردمی بودن، اسلامی بودن و ضدامپریالیستی بودن تحولات، بیداری اسلامی را بر آن نام نهاد. ادامه این تحولات می‌توانست تزلزلی بر همزمنی عربستان و آمریکا باشد، از این رو، تحولات سوریه فرصت مناسبی برای ایدئولوژی خفته سعودی‌ها فراهم کرد تا با اعزام سلفی‌ها از سراسر جهان، جنگی تمام‌عیار را علیه نظام سیاسی سوریه به کار گیرند؛ زیرا ایدئولوژی اخوانی‌ها نیز در این تحولات رقیب دیگری برای عربستان بود.

بنابراین، به کمک مخالفان مصری، اخوان المسلمین مصر را نیز با کودتای مدنی از سر راه برداشتند و از طرفی، اخوانی‌ها و ایران را در تحولات سوریه برابر یکدیگر قرار دادند تا شکاف محور مقاومت را با منفعل کردن گروه‌های مقاومت غیرشیعی تشدید کنند و بحران را از سوریه به عراق بکشانند. ایران نیز در مقابل این تهدید به تقویت گروه‌های مقاومت در منطقه پرداخت؛ به طوری که با محوریت حفظ نقاط ایدئولوژیک خود در منطقه، گروه‌های مقاومت را بر اساس اهمیت مناطق ایدئولوژی‌ساز ضدهمزمن توزیع کرد، گروه‌هایی همچون جمعیت دفاع‌الوطنی در سوریه با مرکزیت حرم حضرت زینب(س) و استان‌های علوی‌نشین و مرزهای این کشور با لبنان و تقویت گروه‌های ضداعاشی همچون سپاه بدر در عراق با محوریت شهرهای مذهبی همچون کربلا، سامرا و نجف از سیاست‌های ایران بوده است.

در تنگنای این فشارها برای ایران، مقاومت جنبش انصار حزب‌الله در یمن، حرکت غافلگیرکننده‌ای برای عربستان بود. ایران به کمک این گروه توانست موقعیت ممتازی در تحولات یمن به دست آورد و با حمایت از گروه‌های همسو با خود در بحرین، از جمله جمعیت معترض الوفاق، منطقه پیرامونی عربستان را ناامن سازد. عربستان نیز تلاش کرد علاوه بر حمایت از گروه‌های ضدایرانی منطقه، با سلاح‌های اقتصادی خود و متحدش آمریکا از جمله نفت را علیه ایران به کار گیرد تا ایران نتواند محور مقاومت را در منطقه توسعه دهد.

از منظر دیگر، در چشم‌انداز نظم‌یافتن قطب‌های قدرت بر مبنای الگوی فرهنگ جغرافیایی در منطقه، باید به سه کشور ترکیه (مروج اسلام اخوانی)، عربستان (مروج اسلام سلفی) و ایران (مروج اسلام انقلابی) اشاره نمود. تمرکز اصلی این مقاله بر الگوی ایران بود. روش توصیفی - تحلیلی این مقاله نشان می‌دهد در آنچه به‌عنوان بیداری اسلامی در منطقه رخ داده است، الگوی فرهنگ جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران در دو محور اجرا شده است. در محور اول که از آن با عنوان رویکرد فرهنگ جغرافیایی یاد می‌کنیم، از همان ابتدا ایران، استکبارستیزی (ضدهژمون‌ستیزی)، حمایت از نیروهای مردمی (صرف‌نظر از ماهیت آن‌ها) و اسلام‌گرایی را ترویج و از آن حمایت کرد. در مقام سنجش نیز این رویکرد موفقیت خود را نشان داده است. از شاخصه‌های درستی رویکردهای ایران عبارت است از: دوستی مرسی تا میانه راه با ایران، شکست وی پس از رویگردانی با ایران علی‌رغم تشدید اختلافات برخی گروه‌های فلسطینی با ایران در بحران سوریه و بازگشت آنان به سوی ایران.

در محور دوم که از آن به‌عنوان ژئوپلیتیک مقاومت یاد می‌کنیم، منافع استراتژیک الگوی فرهنگ جغرافیایی به اجرا گذاشته می‌شود. پیش‌برنده این راهبردها، در واقع همان نیروها و گروه‌های ژئوپلیتیک قدرت در منطقه‌اند که حزب‌الله لبنان، گروه‌های عراقی، فلسطینی و انصارالله یمن هستند. در روند شکل‌گیری این گروه‌ها باید تأکید کرد که در موج اول بیداری اسلامی، منطقه خاورمیانه فاقد ژئوپلیتیک در سطح استراتژیک است؛ اما در موج دوم، حزب‌الله لبنان و در موج سوم که از ۲۰۱۱ به بعد است، شاهد اضافه‌شدن انصارالله یمن به الگوی فرهنگ جغرافیایی جمهوری اسلامی هستیم. بنابراین، از منظر استراتژیک نیز شاهد توسعه ژئوپلیتیک مقاومت هستیم. تصویر الگوی فرهنگ جغرافیایی ج.ا.ا. نیز به‌صورت ذیل خواهد بود:



منابع

الف) فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵)، گذار از بحران جانشینی، ترجمه زهره پوستین چی و ابراهیم متقی، تهران: قومس.
۲. افشردی، محمدحسین و مدنی، سیدمصطفی (۱۳۸۸)، «ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه (با تأکید بر کشورهای برتر منطقه)»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳، صص ۱۴۱-۱۱۴.
۳. انصاری، منصور (۱۳۸۵)، «اسلام سیاسی: زمینه‌ها و پیشگامان»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۵، صص ۲۸-۵.
۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، سیاست به مثابه صراط، تهران: سمت.
۶. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، اسلام و روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۷. جمالی، جمال (۱۳۸۶)، «هلال شیعی و هژمونی آمریکا»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۰، صص ۳۱-۷.
۸. حاجی‌یوسفی، سید امیر (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، اصغر افتخاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۹۵-۱۱۱.
۹. حسینی، سیدرضا (۱۳۹۰)، «الگوی مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با بیداری اسلامی»، مجله جستارهای سیاسی معاصر، شماره دوم، صص ۱۷-۱.
۱۰. حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۶)، تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. خانی، محمدحسن (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا و تأثیرات آن بر همگرایی منطقه‌ای»، در بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، اصغر افتخاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۹۴-۸۱.

۱۲. دکجیمان، هرایر (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چاپ ششم، تهران: انتشارات کیهان
۱۳. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، در آمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۴. شوری، محمود (۱۳۸۲)، «مفهوم‌بندی وضعیت جهانی پس از جنگ سرد، هژمونی و ضد هژمونی» *مجله راهبرد*، شماره ۲۷، صص ۱۶۷-۱۴۵
۱۵. شیرازی، حبیب‌الله، قربانی، ارسلان و سیمبر، رضا (۱۳۹۱)، *سیاست و حکومت در خاورمیانه*، چاپ سوم، تهران: سمت
۱۶. صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۵۶، صص ۲۷۰-۲۵۳
۱۷. صالحی، حمید (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره اول، صص ۱۰۲-۸۰
۱۸. کریمی، غلامرضا و صفی‌نژاد، ابوالحسن (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی الگوهای نوین منطقه‌ای غرب آسیا»، *مجله مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۶، صص ۱۳۰-۱۱۱
۱۹. گنجی، عبدالله (۱۳۸۸)، *موج سوم بیداری اسلامی*، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
۲۰. لیک، دیوید ای. و مورگان، پاتریک ام. (۱۳۸۱)، *نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲۱. مسعودنیا، حسین و خانی، اعظم (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی در شمال آفریقا و خاورمیانه از دیدگاه رهبر عالی ایران»، *در بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای*، اصغر افتخاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۹۵-۱۱۱
۲۲. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره چهارم، صص ۲۷۶-۲۳۹
۲۳. هالیدی، فرد، بوزان، بری، هینه بوش و دیگران (۱۳۹۰)، *خاورمیانه نو، نظریه و عمل*، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران: امیرکبیر
۲۴. هرسیج، حسین و مجتبی تویسرکانی (۱۳۸۸)، «مقایسه مسزنان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در خاورمیانه»، *مجله دانش سیاسی*، شماره ۱، صص ۲۰۳-۱۶۹
۲۵. هینه‌بوش و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۲۶. یغمایی، سعید (۱۳۸۹)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: واحد پژوهشی موسسه فرهنگی نگاه بینه

ب) انگلیسی

27. Eisenstadt, Michael (2011) "Iran Islamic Revolution: lessons for Arab Spring of 2011?", *Institute for national strategic studies*. National Defense University. www.ndu.edu/inss.sf no, pp. 1-10
28. Furtig, Henner (2013) "Iran & Arab spring: between expectation & disillusion", *German institute of global and regional studien*, No 241, pp 1-22
29. KHAN, M. R., " POLITICAL ISLAM, DEMOCRACY AND ARAB SPRING", *AIR POWER Journal* Vol. 6 No. 4, WINTER 2011 (October-December) pp. 107-125
30. Lynch, Marc (2011) "U.S. Policy toward Iran in a Changing Middle East", *center for newamerican security*

31. Fulton, Will & Holliday, Joseph & Wyer, Sam (2013) **Iranian Strategy in Syria**, A joint Report by AEI's critical threats project & Institute for the Study of War
32. Levitt, Matthew and Aaron Y. Zelin (Aug 27: 2013) "Hizb Allah's Gambit in Syria", <https://www.ctc.usma.edu/posts/hizb-allahs-gambit-in-syria>, **The Combating Terrorism Center**, (is an independent educational and research institution based in the Department of social sciences at the Unitedstates Military academy, West Point).
33. Ospina, Mariano V. & David H. Gray (2014) "Syria, Iran, and Hizballah: A Strategic Alliance", **Global Security Studies**, Winter 2014, Volume 5, Issue
34. Heywood, Andrew (1998) **political ideologies: an introduction**, London: Macmilan press
35. Espoito, John I. (1990) **the Iranian revolution: its global impact**, Florida international University press
36. Fax, Jonathan & Sandler, Shmuel (2004) **Brininging Religion in to international relations**, Palgave Macmilan

پ) اینترنتی

37. <http://www.leader.ir/langs/fa/media.php?p=contentAttach&id=7772&aid=599>
38. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22406>
39. <http://www.mfa.gov.ir/?siteid=1&fkeyid=&siteid=1&pageid=128&newsview=323824>. 1393/11/01
40. <http://www.iranpn.com/print1334.html>